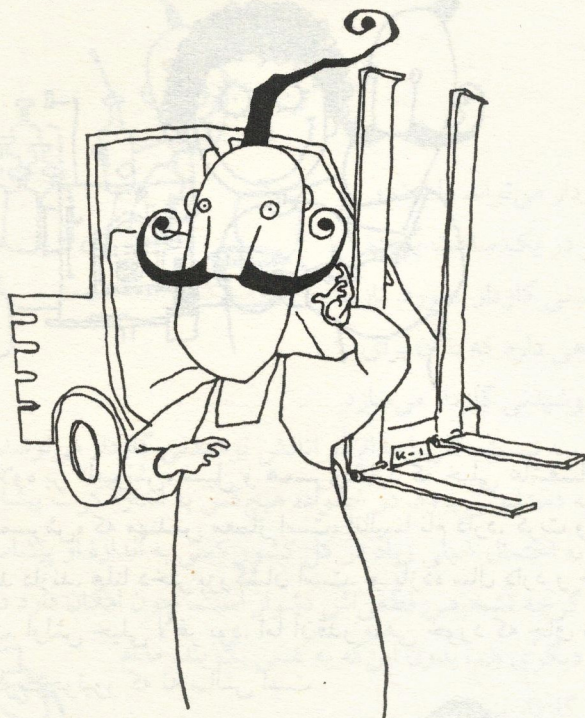


کرت پوئل پور پور می کند

ایات **ایرلند لو**

ترجمه شقایق قندهاری
تصویرگر: کیم هیور ثوی



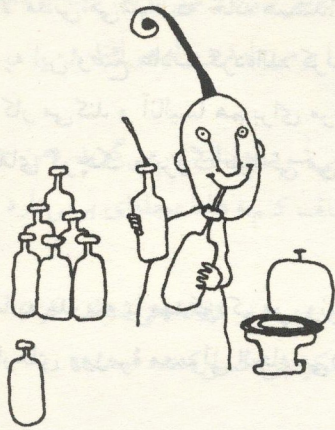
این کُرت است. او راننده کامیون است.

سالیان سال است که پشت کامیون می‌نشیند؛ از وقتی پسر بچه بود. او کامیون زرد درست و حسابی‌ای دارد که خیلی هم به آن افتخار می‌کند. کُرت حتماً و در هر شرایطی یکشنبه هر هفته آن را می‌شوید. گاهی وقت‌ها کُرت کامیونش را وسط هفته هم می‌شوید، مثلاً چهارشنبه یا پنجشنبه، اما همسر کُرت به او می‌گوید، زیاده‌روی می‌کند و محال است در دنیا فرد دیگری این طوری کشته مرده کامیون باشد. کُرت بهترین و زردترین کامیون شهر را دارد.



کرت علاوه بر کامیونش، سبیل و همسری دارد که خیلی عاشقشان است. همسرش، که مهندس معمار است، آنالینا نام دارد. کرت و آنالینا سه فرزند دارند. هیلنا دختر بزرگشان است. او یازده سال دارد و خیلی تپل است. اولش خیلی لاغر بود، اما آنقدر ماهی خورد که چاق شد.

بعدش کرت جونیور که نه سالش است و به قدری عاشق نوشیدنی‌های گازدار است که بعضی وقت‌ها کرت گازدار هم صدایش می‌زنند.



کرت گازدار می‌تواند راحت و بی‌دردسر در یک ساعت پانزده لیتر نوشیدنی گازدار بخورد. تازه، او دستگاهی دارد که با آن برای خودش نوشیدنی گازدار می‌سازد.

وقتی مدرسه نیست، تقریباً مدام در اتاقش نوشیدنی گازدار می‌نوشد. مدام هم باید به دستشویی برود. در خانواده هیچ‌کس به اندازه کرت پیشاب نمی‌کند. به احتمال خیلی زیاد در کل کشور کسی به اندازه او پیشاب نمی‌کند؛ گرچه تشخیص قطعی‌اش دشوار است، چون امکان دارد دختر یا پسرهای دیگری هم، بدون این‌که به کسی بگویند، مدام نوشیدنی گازدار بنوشند.

باد کم‌سن‌ترین عضو خانواده است. او تازه سه سالش شده و به قدری کوچولوست که اصلاً هیچی نمی‌فهمد.



چند وقت پیش کل خانواده به مسافرت رفتند. آن‌ها با کامیون دور دنیا گشتند، با افراد زیادی آشنا شدند و خورد و خوراکشان از ماهی گنده‌ای که رئیس کرت به او داده بود، تأمین می‌شد. ماهی که تمام شد، خانواده چاره‌ای جز بازگشت نداشت.